



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



25 دسمبر 2024

داکتر سید عبدالله کاظم

## پس منظر تاریک و سوال چه باید کرد؟

(مبحث چهاردهم)

تجمع قومی زیر "سایه پنجه چنار کهنسال":

قبلاً از مشکلات و سه شکست عمده قوای قومی که توسط محمدنادر خان و برادرانش بسیج شده و طی تقریباً شش ماه اول به مقابله با قوای سقوی پرداختند، تذکر رفت. شاه ولی خان در کتاب "یادداشتهای من" تحت عنوان فرعی "درسایه پنجه چنار کهنسال" شرحی دارد که پرده از روی واقعیت های تلخ و مأیوسیت آن روزها از آینده برمیدارد. او می نویسد: «اوضاع وخیم بود، گردیز سقوط کرده سلیمان خیل با قوای حبیب الله متحد شده، احمدزائی و طوطاخیل از دهات خویش آواره شده اند، سجنک را از دست دادیم، مردمیکه در جاجی برای معاونت لشکر فراهم کرده بودند و آوازه شکست قوای کابل و گریختن محمدصديق خان را شنیده و این خبر موجب دلگرمی شان شده بود، اکنون می شنوند که گردیز سقوط کرده و می بینند مردمیکه از فرانسه تا اینجا برای نجات وطن آمده و در چندین جا امتحان فداکاری و شجاعت خود را داده، در این ساعت از سجنک به جاجی آمده اند. بهر حال زیر سایه پنجه های کهنسال در همان صفا که همیشه مردم جاجی مسایل قومی خود را از روزگار گذشته فیصله میکردند، آنجا را برای سپهسالار فرش کردند. سپهسالار نشست و مردم دور او حلقه بستند و گوشها منتظر شنیدن وقایع است، چشم ها به تعجب و انتظار بسوی وی نگران میباشد. صدای سپهسالار سکوت را درهم شکسته به انتظار مردم خاتمه داد. سپهسالار جریان حوادث را به تفصیل بیان کرد...، اما مردم منتظر سرنوشت آینده خود بودند... امروز در حالیکه گردیز سقوط کرده و دشمن تا سجنک رسیده، امان الله خان از قندهار خارج شده، اکثر حصص مملکت تحت استیلاي حبیب الله در آمده، بالاخر فرزندان و کودکان او اسیر حبیب الله می باشند، درین نقطه دور افتاده تنها با لشکر های جاجی یعنی با این مردمیکه بیشتر تجارت پیشه و غریب کار میباشند، چه خواهد کرد؟ سپهسالار پس از آنکه وقایع را تفصیل داد و همه چیز ها را بدون کتمان به مردم گفت، بر سر اصل موضوع آمد به مطلبی که مردم منتظر آن بودند.» شاه ولی خان می افزاید: «سپهسالار گفت: اکنون که وضع چنین است، سه راه پیش رو داریم:

طریق اول - ... خبر دارید که حبیب الله بوسیله طیاره اعلان نموده که هر کی ما سه برادر را به وی بسپارد، شش لک افغانی انعام میدهد. پس راه آسان اینست که ما هر سه برادر را بکشید و سرهای ما را به حبیب الله ببرید و انعام بگیریید. طریق دوم - اینست که به توفیق و مرحمت خدا اعتماد کنید، دل از دست ندهید و مردانه پایه داری کنید... و طریق سوم - اینست که ما سه نفر را نکشید، ولی بخواهید از سرحد افغانستان خارج کنید... ما کشته خواهیم شد، اما از عزمی که داریم باز نخواهیم گشت... چون سخن سپهسالار بدینجا کشید، بزرگان جاجی به مشوره نشستند... فداکاری و تیاری خود را بخدمت سپهسالار اظهار نمودند... سپهسالار از احساسات آنها اظهار ممنونیت فرمود و توصیه کرد تا طرح یک پلان جدید و رسیدن مردم گردیز و احمدزائی و طوطاخیل صبر کنید.»

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکی په خیر و لولی

شاه ولی خان "آخرین پلان" را چنین شرح میدهد: «هشت ماه شده که از فرانسه برآمده ایم، اقامت ما در جاجی بطول انجامید [با وجود چند برخوردی که قوای شاه محمود خان در خوشی و میرزکه با قوای سقوی داشت و نتیجه از آن بدست نیامد] بدون همین مقطع کوچک تقریباً تمام سمت جنوبی قهرماً بدست دشمن افتاده، هوا سرد شده میرود و مردم جاجی از کار تجارت خود مانده و درکمال پریشانی بسر می برند، پناه گزینان گردیز نیز اوضاع اقتصاد را پریشان تر کرده... عسکر منظم نداریم، سلاح و جبه خانه نداریم، خیمه و وسایل تأمین از سرما موجود نیست، سرمایه کافی که این امور را انجام دهد در دست ما نیست، زنان و کودکان ما در زندان دشمن با سختی بسر می برند... مردم دلتنگ میشوند و منتظر اند که سپهسالار فیصله آخرین خود را هرچه زودتر ابلاغ کند.»

«بالاخره یک روز [30 سرطان به قول کتاب "بحران و نجات] سپهسالار، من و سردار شاه محمودخان و الله نوازخان [شخص رابط نادرخان با انگلیسها] را احضار کرد، نقشه آخرین خود را بما توضیح داد... که کلیات آن چنین بود: قبل از افتادن برف و انسداد راه ها، بکابل حمله شود؛ من [شاه ولی خان] مأمور شدم که با اقوام احمدزائی، جدران و منگل و لشکر خود جاجی به منطقه "دوبندی" [که در بین جاجی و خوشی قرار دارد] بروم، الله نوازخان و حاجی نواب خان به وزیرستان بروند [اسدالله خان سراج و محی الدین انیس نامهای جانگل خان و عبدالرحیم خان را نیز در جمله هیئت اعزامی به وزیرستان علاوه میکنند] و در آنجا مردم وزیر را استمالت کنند [یعنی بسوی خودبکشانند و طلب کمک نمایند] و هر قدر بتوانند جوانان وزیر را سلاح و لشکر ترتیب داده نزد سپهسالار بیایند، سردار شاه محمودخان به گردیز حمله کند و پردل سپهسالار [سقوی] را با قوای آن سقوط بدهد و یا در آنجا [مصروف] نگهدارد.»

شاه ولی خان می افزاید: «الله نواز خان و حاجی نواب خان جانب وزیرستان رهسپار شدند [بتاریخ 14 اسد بقول محی الدین انیس]، سردار شاه محمودخان به مأموریت خود رفت و من ترتیبات لازمه را گرفتم و از جاجی به روز نهم سنبله جانب قاسم خیل حرکت نمودم و بتاریخ 30 سنبله جانب دوبندی [اسدالله خان سراج بجای دوبندی سهواً در تمام صفحات کتاب "دومندی" نوشته است، در حالیکه دومندی محل دیگر است در حواشی خوست] حرکت کردم.» [بتاریخ 5 اسد 1308 برای اولین بار جریده "اصلاح" از جاجی به مدیریت محمد نوروز خان به نشر رسید و نیز در طول ماه اسد شاه محمود خان در محلات اطراف گردیز مصروف مقابله با قوای سقوی بود که تا مدتی نتیجه کلی از آن بدست نیامد.] (برای شرح مزید دیده شود- کتاب: "یادداشتهای من" ..، صفحه 80 تا 88؛ و نیز کتاب "بحران و نجات"، از صفحه 253 تا 255)

از شرح فوق یک سؤال بسیار مهم مطرح میشود که از یکطرف شاه ولی خان به صراحت از مشکلاتی که سر راه شان قرار داشت با این عبارات یاد میکند: «بدون همین مقطع کوچک تقریباً تمام سمت جنوبی قهرماً بدست دشمن افتاده، هوا سرد شده میرود و مردم جاجی از کار تجارت خودمانده و درکمال پریشانی بسر می برند، پناه گزینان گردیز نیز اوضاع اقتصاد را پریشان تر کرده... عسکر منظم نداریم، سلاح و جبه خانه نداریم، خیمه و وسایل تأمین از سرما موجود نیست، سرمایه کافی که این امور را انجام دهد در دست ما نیست، زنان و کودکان ما در زندان دشمن با سختی بسر می برند» و اما از طرف دیگر محمدنادرخان با چنین وضع دستور حمله به کابل را صادر مینماید و حتی بدون آنکه از موافقت مردم وزیر و میسود مبنی بر آمادگی شان تا آنوقت اطلاع و اطمینانی داشته باشد، مگر آنکه محمدنادرخان قبلاً با انگلیسها در زمینه به تماس شده و موافقت مخفی آنها را بدست آورده باشد و از آمدن آنها مطمئن شده باشد. واضح است که این تفاهم در کمال اختفاء بعمل آمده خواهد بود و به دلیل پالیسی رسمی انگلیسها مبنی بر حفظ بیطرفی و عدم دخالت در امور افغانستان اینکار بطور رسمی امکان پذیر نبود و انگلیسها هم با کمال احتیاط از ارائه شاهد و سندی در زمینه جداً اجتناب میکردند.

**نامه و پیام محمدنادرخان به "دنیس بری" و "همفریز":**

در بین اسنادی که بعد از گذشت سالها از قید محرمیت آرشیف هند برتانوی آزاد گردیده اند، یک سندی اکنون در دسترس است که محمدنادر خان نامه بدست حاجی محمد اکبرخان یوسفی قونسل سابق بمبئی عنوانی "دنیس بری" - سکرتر امور خارجه هندبرتانوی که با حاجی موصوف سابقه شناسائی داشت، به

سمله فرستاده بود و در عین زمان یک نامه خصوصی هم بدست او عنوانی همفریز - سفیر انگلیس که با بسته شدن سفارت آن کشور در کابل، در آنوقت به سمله مرکز تابستانی انگلیسها در هند اقامت داشت، ارسال کرده بود تا آنها در مورد مطالبات محمدنادرخان مندرج این نامه ها اطمینان دهند. این سند محرمانه مورخ 18 سپتمبر 1929 (مطابق 27 سنبله 1308) را تحت شماره "اف 40" مربوط امور خارجی سال 1929 از آرشیف ملی هند سیدال یوسفزی (سیدقاسم رشتیا) بدست آورده و در کتاب خود درج نموده که محتوای آن از اهمیت خاص برخوردار میباشد، در آن نامه آمده است:

«اگر حکومت هند به قبایل آنطرف سرحد اجازه ندهد که به او کمک و معاونت نمایند، هرگز کامیاب نخواهد شد و افغانستان دچار هرج و مرج و تباهی خواهد گردید. به طوریکه حاجی محمداکبرخان جریانات را به صورت مفصل بشما شرح خواهد داد. به وجود آمدن یک حکومت قوی و مستقر در افغانستان سراسر به مفاد دولت برتانیه بوده منجمله امتیازات ذیل را برای شما تأمین خواهد کرد: 1- روابط نزدیکترین افغانستان و برتانیه. 2- تقلیل نفوذ روسیه. 3- جلوگیری از تبلیغات اشغال انگیز و مخالفانه در هند. 4- ساختمان خط آهن چمن، قندهار و هرات و کابل توسط دولت برتانیه. 5- روابط قبایل سرحد به ترتیبی تنظیم خواهد شد که برای دولت برتانیه مساعد باشد. 6- افغانستان با وصف استقلال، کمک مالی برتانیه را مثل پیش قبول خواهد کرد.» (سیدال یوسفزی: "نادر چگونه به پادشاهی رسید؟"، صفحه 76 - 77)

سیدال یوسفزی در رابطه با محتوای نامه فوق می نگارد: «با این صورت بود که نادرخان موافقه دولت برتانیه را برای بکار انداختن قبایل ماورای سرحد حاصل و به کمک آنها به فتح کابل موفق شد، زیرا به طوری که در نامه محرمانه خود عنوانی حکومت هند به صراحت اعتراف کرده بود، بدون کمک مؤثر و مستقیم آن دولت یعنی استعمال لشکرهای مجهز قبایل وزیر و مسعود [میسود] تحت اداره حکومت هند از پشتیبانی قبایل داخلی به کلی مأیوس گردیده بود و کامیابی خود را به مقابل حبیب الله کلکانی ناممکن می دید.»

او می افزاید: «پس ازین توافق که البته برای حفظ ظواهر بایستی مخفی نگهداشته می شد و دولت برتانیه رسماً به سیاست بیطرفی و غیرجانبدارانه نام نهاد خود در امور داخلی افغانستان ادامه میداد و برای فریب دادن عقاید عامه داخلی و خارجی نمایندگان آن در ظاهر قبایل را از داخل شدن به خاک افغانستان زبانی منع میکردند، لیکن در عمل لشکرهای وزیر و مسعود [میسود] را که تعدادشان به ده هزار نفر میرسید، در زیر نظر مامورین انگلیس توسط مولوی الله نواز ملتانی نماینده خاص نادرخان با پول و اسلحه ایکه از منابع انگلیسی فراهم میگردد، در سرتاسر وزیرستان جمع آوری و تجهیز و بطور علنی به داخل افغانستان سوق میگردد.»

سیدال یوسفزی می نگارد: «قابل دقت است که در وقت شورش شنوار، دولت برتانیه برای ممانعت مهمندها از داخل شدن به خاک افغانستان به طرفداری امان الله خان، متوسل به بمباردمان هوایی گردیدند، ولی اکنون به ممانعت زبانی و ظاهری اکتفاء نموده در هدایت نامه رسمی حکومت هند به مامورین سرحدی تأکید بعمل آمده بود که "نظر به حساسیت موقع از هر قسم اقدام عمل برای جلوگیری لشکرهای قبایلی جداً خودداری شود." (مأخذ بالا... صفحه 77 - 78)

در همین آوان بود که محمدامین جان سراج (برادرشاه امان الله) که در هزاره جات مانده بود، به همراهی مردم هزاره از طریق بیراهه به علی خیل جاجی رسید و با محمدنادرخان ملاقات کرد و به او توصیه شد تا برای حفظ جان خود بهتر است به هند برود و در آنجا نیز انگلیسها او را آرام نگذاشتند و با عبدالحکیم خان وکیل التجار پشاور که از حامیان شاه امان الله و برخلاف محمدنادرخان بود، هردو را یکجا به رنگون تبعید کردند.

ناگفته نماند که قبل از ورود اقوام وزیر و محسود (میسود) به افغانستان، یک جرگه قومی متشکل از خوانین، ملکان، ریش سفیدان و نمایندگان یک تعداد اقوام از جمله احمدزائی، منگل، گردیزی، چمکنی، جاجی و بعضی اقوام لوگر، وردک و خوست بتاریخ 25 صفر 1348 قمری (1308ش) در علی خیل جاجی دایر گردید و اشتراک کنندگان جرگه دستور العمل خویش را تحت 14 ماده تثبیت و پابندی خویش را به

مواد آن متعهد شدند که در مقابله با قوای سقوی مکلفیت های فردی و گروپی شانرا جداً رعایت نمایند و در صورت تخطی از آن، هر یک مکلف به پرداخت جریمه نقدی میگردد و درمورد تقسیم غنیمت های جنگی و تنظیم امور آن نیز توافق نمودند تا به کسانی که از آن تخطی نمایند، جزای مشخص داده شود. (متن مکمل فیصله های این جرگه در 14 ماده در شماره اول جریده اصلاح منتشره علی خیل جاجی به نشر رسید و بعداً در کتاب "نادر افغان"، صفحه 525 تا 527 بازتاب یافت)

(ادامه دارد)

آرشیف: مطالب دیگر محترم داکتر سید عبدالله کاظم

---